

- ۱..... بحث تزئین:
- ۳..... نسبت تنظیف و تزئین:
- ۳..... تقابل بین تزئین و عدم تزئین:
- ۳..... ثمره بحث:
- ۴..... نظراستاد:
- ۴..... تأثیر موقعیتهای حکومتی و حاکمیتی:
- ۴..... نمود ظاهری:
- ۵..... مراحل بحث فقهی:
- ۵..... مرحله اول: اجتهاد تک گزاره ای
- ۵..... مرحله دوم: نظام بخشی
- ۵..... مرحله سوم: نظام سازی فقهی
- ۵..... مرحله چهارم: نظریات اصلی

بحث تزئین:

اصل تزئین و تزین و تجمیل و تجمل در چهار چوبه هایی که خود روایات معین کرده اند، یک امر مستحسنی در شریعت شمرده شده است. روایاتش در جلد سوم ابواب احکام ملابس در باب اول آمده، که عنوان باب این است

استحباب التجمل و کراهه التباؤس، در اینجا روایاتی آمده که بعضی معتبر است و در این بحث تعدد دارد. همین روایت که إن الله جميل و يحب الجمال يحب أن يرى أثر نعمه على عبده و إذا انعم الله على عبد بنعمه احب أن يراها عليه لأنه جميل يحب الجمال در باب بعد هم استحباب و اظهار نعمت و کون الانسان فى احسن ذى کومه و کراهه کسب النعمه این باب یک و دو است. باب چهار آنجا استحباب و تزين مسلم للمسلم است. و للغریب و الاهل و الاصحاب است که روایاتی است که البته بعضی معتبر و بعضی معتبر نیست. ولی لتزين احدکم لاختیه المسلم کما يتزين للقريب الذى يحب أن يراه فى أحسن الهيئه. که لباس متناسبی را باید بپوشد. باز باب ششم استحباب اللفظ الثوب النقى النظیف در اینجا نظافتش در چند روایت آمده است. که بعضی بنابر برخی نظریان درست است. من اتخذ ثوبا فلينظفه و همینطور روایاتی که آمده. احکام مفصلی در اینجا آمده که ما در این قسمت وارد نشدیم. مکروهات تزين به لباس را هم فقها در همین ابواب آورده اند. ضمن بحث صلوه آورده اند. استطراداً در کتاب صلوه بحث می شود. لازم است که همه آنها در یک جا بحث بشود. پس بنابراین این یک فصل است که مکروهات تزين در چهره و آراستگی چهره و در لباس که چهره اش را ما بحث کردیم. و لباس هم در همین اهواء و اکراه ملابس آمده است. یک بخش هم محرمات است که این هم بعضی در چهره و در لباس به عنوان اولی است. و بعضی به عنوان ثانوی و قواعد کلی است. در قواعد کلی که تزين به عنوان کلی را چهار چوبه هایی برایش منع کرد. هشت تا ذکر کردیم. و آنها غالباً مشترک است. و لباس و غیر لباس را می گیرد. البته در ملابس بخصوص در بعضی از آنها مثل لباس شهرت یا لباسی که موجب کبر بشود. آن عنوان کلی است. اگر دلیل خاص هم نداشتیم همین بود. ولی دلیل خاص داریم. که لباسهایی که حالت تکبر را ایجاد می کند. خیلی منع شده است. بلند بودن که خاک می کشیدند، مثل پادشاهان و اینها خیلی منع شده است. این هم محرماتی است که به عنوان اولی و ثانوی در چهره و لباس آمده و بخش عمده ای را گفتیم. ولی عناوین دیگری هم هست که اینجا ذکر شده است. آنوقت بحث مستحب و واجبش ما وارد نشدیم. ولی اینجا خیلی حرف وجود دارد در لباس و در چهره هم تا حدی ولی بعضی از چیزهایی که برایش تأکید شده در بحث مستحبات رنگها است. روایات متعدد است، که بعضی از رنگها را مستحب می کند. در جنسها هست که تأکیداتی دارد که اجناس خاصه ای را تأکید می کند. و در کیفیت دوخت و شمائلش هست که باز تأکیداتی وجود دارد. و اینها هم در مستحباتش اینجور چیزی آمده، واجباتش که باز اشاره ای قبلاً کردیم که در مواردی که بخصوص در روابط خانوادگی و و وسایل زناشویی مؤثر باشد، آنجا گاهی به حد وجوب می رسد. و جاهای دیگر هم ممکن است به حد وجوب برسد. چهار چوبه محرمات و مکروهاتش را نسبتاً بیشتر بحث کردیم. واجبات و مندوباتش را کمتر بحث کردیم. ولی اینجا می شود آن را دید. مسواک و عطر و اینها هم جای خودش را دارد. جالب این است که مثلاً خیلی نکات قشنگی دارد. در نماز می گوید هر چه بیشتر لباس بپوشید. یعنی گویا انسان وقتی که به نماز می ایستد. با همه متعلقاتش در محضر

حضرت حق حضور پیدا می کند. و گویا این جماداتی هم که با او در این عمل همراهی می کنند. گویا آنها هم وارد در یک عبادتی شده اند. روایت معتبر زیاد است که زیاد لباس بپوشید، تمیز بپوشید، جمیل باشد. حتی می گوید مسجد که می روید بیشتر باشد و ظاهرش بهتر باشد. و کثرت لباس و نظافتش در نماز خیلی تأکید شده است. که اسرار معنوی خاصی دارد. این هم از نکاتی است که در اینجا و در این بحثها آمده و می توانید در همین جا آنها را ملاحظه بکنید.

نسبت تنظیف و تزئین:

بین تنظیف و تزئین عموم و خصوص من وجه است. گاهی مصداق تزئین می شود. ماده تنظیف در مجموع به صورت غالب یک تزئین به حساب می آید. تزئینی که تهدید شده است. یک نوعی از تزئین است. ولی معنایش این است که هر تزئینی باشد. می گوید خذوا زینتکم عند کل مسجد. که همین خذوا زینتکم را در روایات بر تنظیف تطبیق داده اند. و بر اینکه لباسهای مرتب و منظمی باشد تطبیق داده شده است.

تقابل بین تزئین و عدم تزئین:

تزئین که گفته می شود ما یرفع الشین است. این یک بحثی وجود دارد و باید تنقیح بشود که تزئین با شین یعنی آن چه که در عربی می گویند، مقابل شین با عدم التزئین چه تقابلی دارد. این یک بحث است که جای تأمل بیشتری دارد. آیا نسبت آنها مقابل زینت و شین در واقع عدم و ملکه است. یا تضاد است که واسطه ای بینشان وجود دارد. اگر ما گفتیم که اصولاً لباس مناسب و جمیل استحباب دارد. یا تنظیف و تزئین در آراستگی در لباس و چهره و اینها این تزئین یعنی عدم الشین بین آراستگی و ناآراستگی این شین عدم و ملکه است، یعنی کاری می کند که چهره نفرت انگیزی ندارد این تزئین است. همین سلب شین سلب نفرت انگیزی تزئین می شود. یا اینکه نه بین این دو تا واسطه است. یک حالت نفرت انگیز است، یک حالت زینت است که یک کمال زائد است. و یک حالتی متعارفی هم هست که طرف طوری می گردد که نه زینت کردن برایش صدق می کند. در خذوا زینتکم عند کل مسجد و لباس و امثال اینها، چه در کلمه تزئین چه در تجمل که در اینها آمده چه در مواردی که عنوان خاص دارد. آنهایی که عنوان خاص دارد مثل تطیب یا مسواک یا تنظیف که گاهی هم اینها به عنوان تزئین به حساب می آید حسابش روشن است. اما غیر از آنها آنهایی که به عناوین خاصه مصداق تزئین ذکر نشده است کلی آن ذکر شده است. این یک سؤال است که علاقه تضاد است یا علاقه عدم و ملکه است.

ثمره بحث:

ثمره اش هم در این ظاهر می شود که مفهوم تزئین یک حالت کمالیه ای است فراتر از آن حالت متعارفی که شین در آن نیست. یا اینکه نه همینکه شین و نفرتی در لباس و چهره او نیست این تزئین است.

این یک سؤال جدی است ابتدا همان علاقه تضاد به ذهن می آید. و اینکه در چهره و ملبسه و سایر چیزها سه حالت دارد. یک حالت کهنه پوشی و مندرس نمایی و حالتهایی که مقداری تنفیری بر می انگیزد یا حس نا خوشایندی در دیگران ایجاد می کند، این کراحت دارد. یک حالت متعارف و معمول دارد، این اباهه دارد. و یک حالتی دارد که چه نظافت و چه جمل و اینها یک مقدار بهتر است، استحباب علی الاصولی دارد. گر چه لغت گاهی دارد که عدم ما یشینه. زینت یعنی دوری از ما یشینه است. ولی در تبادرات به نظر می آید که در واقع چیزی فراتر از دوری ما یشینه و نفرت انگیزی است. نقیض آنجا عدم الملکه است. نقیض منطقی نیست. از لحاظ اخلاقی گاهی نه زین است، نه شین است. علی رغم اینکه قول لغوی برای ما حجیت ندارد. آنجا گفته نقیض، نقیض یعنی عدم الملکه ولی تبادرات ما و ارتکازات ما می گوید بین اینها تضاد است و یک حالتهای میانه ای وجود دارد که نه زین است نه شین است. در امور ارزشی و اینها هم هست. آنوقت نتیجه این است که تباعس یا مندرس پوشی یا عدم اصلاح سر و صورت و نشان دادن یک چهره و لباس نفرت انگیز کراحت دارد. و یک حد متوسطی هم دارد که مباح است. و تزین و تجمل هم در چهار چوبه های خودش که عناوین اولیه و ثانویه آن را خیلی محدود کرده آن هم می شود مستحب.

نظر استاد:

جمع بندی خود من این است که در نظافت و کثافت در آنجا یک نوع عدم و ملکه است، ولی در زینت و شین نوعی تضاد است. و علاقه ضدین است.

تأثیر موقعیتهای حکومتی و حاکمیتی:

موقعیتهای حکومتی و حاکمیتی این هم مقداری در این بحثها تأثیر دارد. همانطور که موقعیتهای زمانی در این بحثها تأثیر دارد. و این را در روایات این ابواب ببینید. خیلی این دو تا نکته مورد سؤال شده است. از امام صادق می شود که لباس شما بهتر از امیرالمؤمنین است. می گوید زمان عوض شده است. یک وقتی هم از ائمه سؤال می کنند می گوید اگر من هم حاکم باشم، یک طور دیگری عمل می کنم. که حاکم بودن و نبودن و تحول عرف زمان و تحول وضع اقتصادی اینها دو، سه تا از عوامل بسیار مؤثر است که هم بحث سابق و هم بحث تزیین، هم تمتع به نعم در بحث سابق هم تزین و تزیین را خیلی تغییر می دهد.

نمود ظاهری:

یک نکته دیگری هم که در بحث تزیین و تجمل و ملابس و بخصوص لباس مهم است. نمود ظاهری است با آن چیزی که خود شخص حس می کند و در روایات بر نمود ظاهری و تعامل با دیگران و آنچه که در مرعی و منظر است خیلی تأکید شده است. تا کسی که در خلوت است یا لباس زیرش لباس مناسبی نیست. که در سیره امام

صادق و روایات متعدد هم آمده است. که این هم خیلی خط می دهد به اینکه اسلام جهت تعاملی را توجه کرده است در قصه، هم در تزیین و تجمل و اینها، البته در تنظیف اینطور نیست. در تنظیف ظاهر و باطنی فرق نمی کند.

مراحل بحث فقهی:

مرحله اول: اجتهاد تک گزاره ای

بحث تک گزاره ای راجع به فقه است. یعنی مسائل تکی فقهی را آدم می آید استخراج و استنباط می کند. این یک مرحله از کار فقهی که این کار فقهی متعارف و معمول است.

مرحله دوم: نظام بخشی

این است که این تک گزاره های فقهی و مسائل فردی فقهی و مباحث مربوط به یک موضوع را در یک جا نظم بدهیم. این نظام بخشی ظاهری قصه است. یعنی تجميع المسائل المرتبه فی باب الواحد و تحت عنوان الواحد این هم یک کار است. که این کار ها را فقها الی ماشاء الله انجام می دادند. وقتی بحث مسجد می کند همه احکام مسجد را می آورد و منظم می کند. که این تنظیم مسائل است در عنوان واحد که این هم کاری است که فقیه انجام می دهد.

مرحله سوم: نظام سازی فقهی

که در فقه کمتر انجام شده، ولی بی سابقه نیست. همان نظام سازی فقهی است. که نظام سازی فقهی در واقع می خواهد بگوید که بحث تنظیم و تبویب این فروع در یک محور واحد نیست که به آن چهار چوب بدهد. بلکه این است که در دل این مجموعه مسائلی که در اقتصاد یا در لباس است. به چند تا اصل اساسی در آنجا دسترسی پیدا بکنیم. مثل اینکه بگوید که مبنای مالکیت در اسلام مبنای مثلاً مالکیت مزدوج و ترکیبی از مالکیت عمومی و خصوصی و دولتی است. یعنی کل این مسائل در یک موضوع کلان را تحلیل می کند به چند تا اصل اساسی و کلیدی و حاکم بر روح این مسائل، مرحله سوم نظام سازی و ارائه نظریه و تئوری فقهی است. که اینجا ما خیلی حرف داریم.

مرحله چهارم: نظریات اصلی

این است که بیایم آن فتاوایی که استخراج کردیم. بعد تنظیم و تجميع کردیم و طبقه بندی درست از آن ارائه دادیم. این دو و سوم اینها را با یک نگاه کلان نظریات اصلی در اینها پیدا کردیم. بعد از آن این نظریه فقهی را با ارزشهای اخلاقی و به خصوص با مبانی کلامی و فلسفی اسلام ربط بدهیم. این مرحله چهارم که نهایتاً به نظریات

خیلی کلان و اصولی تری می‌رسیم. مرحله چهارم مبتنی بر این است که می‌خواهد حس زیبایی را جواب بدهد، اما با این چهار چوبها یعنی بر می‌گرداند به یک مباحث ریشه‌ای کلامی و فلسفی و تحلیلهای عقلی، به عرفان هم ربط پیدا می‌کند. البته کار ما در مرحله سوم و چهارم کار پیچیده‌ای است. خیلی باید محتاط جلو رفت. خیلی راحت نمی‌شود حرف زد، خیلی با احتمال باید سخن گفت. مخصوصاً که فقهای ما وارد این عرصه و ماورای فقه نشده‌اند. اما بنا بر آن مبانی و پیش فرضهایی که ما داریم. می‌شود وارد مرحله سوم و چهارم شد. البته کسانی هستند که می‌گویند یک پیش فرضهایی دارند که سوم و چهارم را مهم نمی‌دانند. ولی ما مبانی داریم که اینها را مهم می‌دانیم. این بحث حاشیه‌ای بود که بسیار مهم است.